

بیانیه توضیحی

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

درباره "جنگ ایران و عراق"

جنگ ایران و عراق بنفع توده‌های دو کشور نیست

و "صلح اجتماعی" با بورژوازی خودی در هنکام جنگ را در صفوف جنبش کارگری و کمونیستی رواج می‌دهد. "دفاع از زمین" در برابر تاجا و زامپریالیستی! سازش با رژیم در برابر "ضد انقلاب مغلوب"! "اجاد هشته‌های مقاومت" فقط در برابر طرف متجاوزا و حتی نام‌نویسی در ارتش ۲۰ میلیونی! - این است تمام آن اباطیل رویزیونیستی که امروزه به اسم "دفاع از انقلاب" به خورد توده‌های خلق داده می‌شود.

جنگ، ادامه سیاست از راه‌های دیگر است

لنین می‌گوید:

"جنگ، ادامه سیاست از راه‌های دیگر است. تمام جنگها از سیستم‌های سیاسی که آنها را بوجود می‌آورد، جدا نمی‌شوند، جدائی ناپذیر هستند. سیاستی که یک دولت معین، یک طبقه معین در آن دولت برای مدتی - ایلاتی قبل از جنگ تعقیب می‌کند، بنا کزیر توسط هر یک طبقه در دوران جنگ ادامه می‌یابد، و تنها شکل سیاسی تغییر می‌یابد." (جنگ و انقلاب) جنگی که امروزه میان دورژیم ارتجاعی ایران و عراق، آغاز شده است، نمیتواند جدا از سیاست طبقاتی این دورژیم قبل از جنگ باشد. خصلت این جنگ را نمی‌توان از اینکه کدام یک جنگ را اول شروع کرده‌اند (چیزی که هر یک از رژیم‌های ارتجاعی سعی میکنند بیکدیگر نسبت دهد) توضیح داد، بلکه این خصلت را باید از خصلت طبقاتی دورژیم توضیح داد. لنین می‌گوید:

"شخص عاری از معرفت نمیتواند بفهمد که جنگ "ادامه سیاست" است در نتیجه او خود را به این فرمول بندی محدود میکند که "دشمن به ما حمل شده کرده است"، "دشمن به کشور من هجوم آورده است"

بدنبال درگیریهای مسلحانه عراق و ایران در غرب کشور، روز دوشنبه، رژیم فاشیستی عراق به اقدامات تاجا و زکارانه و گسترده‌ای دست زد و چند نقطه ایران (از جمله تهران، اهواز، همدان، تبریز...) را مورد حمله هوایی خود قرار داد. در این حملات تاجا و زیدها تن از توده‌های خلق مازخمی و با کشته شدند. در برابر این اقدامات، رژیم جمهوری اسلامی نیز متقابلا به مقابله برخاسته و چند نقطه از خاک عراق را مورد حمله و تاجا و زهوایی قرار میدهد و بدین ترتیب درگیریهای رژیم عراق و ایران به نقطه جدیدی رسیده و به یک جنگ گسترده میان دورژیم تبدیل میشود، جنگی که همچنان ادامه دارد. ماهیت این جنگ چیست؟ علت این درگیریها کدام است و اهدافی که دورژیم در این جنگ دنبال میکنند چه می‌باشد؟ موضع کمونیستها در برابر این جنگ چه باید باشد؟ اینها سئوالاتی است که ما می‌کوشیم بطور فشرده به آن پاسخ گوئیم.

جنگ ایران و عراق،

یک جنگ غیر عادلانه است:

جنگ ایران و عراق یک جنگ غیر عادلانه و فریب‌کارانه است. غیر عادلانه است چون در خدمت رژیمهای ارتجاعی هر دو کشور بوده و برای کارگران، دهقانان و تمام زحمتکشان ایرانی و عراقی جز مصیبت، فقر، کشتار و آوارگی بی‌ارخواهد آورد. فریبکارانه است چون به هیئت حاکمه ارتجاعی هر دو کشور اجازه میدهد که برای سرکوب انقلاب، افکار مسموم "میهن پرستی دروغین" و شوبنیسم فاشیستی یا عرب را در میان توده‌ها رواج داده و ذهن کارگران، دهقانان و زحمتکشان شهری را از مسئله "داخلی" منحرف سازد. خصلت فریبکارانه این جنگ، شوبنیسم ملی در میان توده‌ها و رویزیونیسم

بدون اینکه بیاندیشد که چه موضوعاتی در حاکم مطرح اند، کدام طبقات به این حاکم دست زده اند و با چه منظورهای سیاسی ای. (کارکاتوری از مارکسیسم و اکونومیسم امپریالیستی)

اینکه موضع قوای دو طرف در جد حالت است، تجاهمی یا تدافعی، خلعت جنگ را نشان نمیدهد و دلیلی بر برحق بودن یا ناحق بودن یکی از دو طرف نیست. بقول لنین:

"کاراکتر اجتماعی جنگ - معنی معنی واقعی آن - توسط موضع قوای دشمن تعیین نمیشود (آنچنان که "سوسیالیستهای انقلابی" و منشویکها میبندارند - این سرفروغ آوردن به ابتداء یک نفهم کله‌پوک است!) آنچه که این کاراکتر تعیین میکند - همانا خط مشی ای میباشد که جنگ ادا شده آن بوده (جنگ ادا مدسیاست است) طبقه ای که به آن دست زده و اهدافی که بخاطر آنها به این جنگ دست زده می باشد" (فاجعه قریب الوقوع و چگونگی مبارزه با آن).

هر جنگی، بد نیست

اگر جنگ، ادا مدسیاست یک طبقه از راههای دیگر است پس واضح است که سیاست یک طبقه انقلابی نیز نمی تواند منجر به یک جنگ انقلابی و عادلانه علیه طبقه ارتجاعی نگردد. لنین میگوید:

"جنگ دارم تا جنگ. جنگهای ما جرایم نهدای است که برای پیشبرد منافع دورانی، برای ارضای اشتها ی دسته های راهزن، یا برای بدست آوردن اهداف سلاطین سود سرما به داری، به آن دست زده میشود. و جنگی از نوع دیگر وجود دارد - تنبها جنگی که در جا مغه سرما به داری برحق است: جنگ بر علیه برده کنندگان و سلطه طلبان بر مردم. تنبها او تو پیست ها و بی دانشان میتوانند جنگ را در اصول محکوم نمایند. (ارتش انقلابی و حکومت انقلابی)

جنگ ایران و عراق، سرشت ارتجاعی دارد

در عراق، رژیم بر سر کار است که منافع منافع بورژوازی و زمینداران عراقی بوده و در خدمت امپریالیسم جهانی است. این رژیم از دیرباز خواستار کنترل بر خلیج فارس و شیخ نشین های آن بوده و بخصوص نسبت به مناطق نفت خیز خوزستان که خلیج عربی ایران در این منطقه ساکن است، نظر دارد. بغلاوه این رژیم مدتی است که مانند تمام رژیم های ارتجاعی

رژیم عراق کمک میکند، ناآگاهی خلق عرب ایران است (۳) استفاده از این جنگ برای تثبیت پایه‌های رژیم ارتجاعی خود.

نقش امپریالیست‌ها را در بهره‌برداری از جنگ ایران و عراق نباید فراموش کرد

رژیم‌های ارتجاعی ایران و عراق علیرغم آنکه هر دو جزئی از سیستم جهانی امپریالیسم و نظام مستعمراتی آن بوده و به شکل مختلف به امپریالیسم وابسته هستند، ولی هیچیک را نمی‌توان در بست کا رگزار امپریالیسم نامید. (آنچنان که مثلاً رژیم شاه کا رگزار امپریالیسم آمریکا بود) رژیم بعثی عراق با سوسیال-امپریالیسم روس دارای روابط بسیار نزدیکی است و قرار داد ۱۹۷۲ بین عراق و روسیه، سوسیال امپریالیسم را متعهد کرده است که تمام تسلیحات جنگی عراق را تهیه کند. در مقابل این رژیم در سال‌های اخیر نسبت به امپریالیست‌های اروپائی و آمریکائی نیز توجه پیدا کرده و با آنها نیز وارد قراردادهای مختلف شده است. وضع رژیم جمهوری اسلامی نیز روشن است. این رژیم علیرغم اینکه کا رگزار هیچ امپریالیستی نیست ولی در صد آن است که بصورت جدی سیستم سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم را بازسازی کند و خواهد خواست که در این راه مجبور به حفظ وابستگی به نظام امپریالیستی و امپریالیست‌های مختلف است.



اکنون که در منطقه ما شعله‌های انقلاب زبانه می‌کشد، اکنون که خلق‌های ایران، ترکیه، عراق، افغانستان و... برخاسته و در مقابل طبقات استثمارگر خودی و امپریالیست‌های بیگانه ایستاده‌اند، امپریالیست‌ها و بویژه امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی میکوشند تا با توطئه‌چینی در اشکال مختلف، به سرکوب انقلاب در منطقه پرداخته و در عین حال از این نم‌دکلاهی برای خود بگیرند. سوسیال امپریالیسم شوروی به افغانستان لشکر میکشد و امپریالیسم آمریکا در ترکیه کودتا میکند. جنگ شوینستی عراق و ایران نیز زمینه‌ای است که از طریق آن امپریالیست‌ها میکوشند تا هم به سرکوب انقلاب در هر دو کشور ایران و عراق بپردازند و هم آن را به عرصه‌ای برای رقابت با یکدیگر بر سر تان مین سلطه خود تبدیل نمایند.

علاوه بر این امپریالیسم آمریکا، در حال حاضر و بدلائیل متعددی که جای بحث آن در اینجا نیست و از جمله میتوان از تضاد معینی که میان او و هیئت حاکمه

در مقابل، رژیمی در ایران حکومت میکند که از ابتدای "غصب" قدرت در قیام مبهم ما از زحمتکشان قیام‌کننده ایران، جز به حیاء نظام سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم فکرو عمل نکرده و در مقابل کا رگران، دهقانان و زحمتکشان شهری از سرمایه‌داران و استثمارگران دفاع کرده است. این رژیم خصلت ارتجاعی داشته و در نتیجه سیاست آن نیز نمیتواند ارتجاعی نباشد.

نا توانی رژیم در "تثبیت" خود و تداوم اعتلا انقلابی، رژیم جمهوری اسلامی را واداشته تا به شکل که نمیتواند به سرکوب انقلاب دست بزند. چه بصورت خشن و عربان آن همچون سرکوب کردستان، و چه بصورت لیبرال نمائی‌ها و گرفتن ژست ضد امپریالیستی بخود در مواقعی که لازم است. او سعی میکند تا "امتیاز" بزرگی را که دارد از دست ندهد و این امتیاز همان توهم و خوشباموری است که بخش عظیمی از توده‌ها نسبت به این رژیم دارند. رژیم جمهوری اسلامی نه فقط در داخل سعی میکند تا به اسم جاری کردن "قانون الهی" توده‌های زحمتکش را سرکوب نماید، بلکه در سیاست خارجی نیز به اسم "صدور انقلاب اسلامی" در پوششش او توپیم‌خرده بورژوائی و مذهبی و با تکیه بر شوینستیم بورژوائی، هدف‌های تجا و زگرا نه بورژوازی ایران را می‌پوشاند. همان‌طور که گفتیم وجود در صد قابل توجهی از مسلمانان شیعه در عراق، زمینه‌ساز عدی است که رژیم جمهوری اسلامی میتواند با تبلیغ در میان آنها و کمک به گروه‌های ارتجاعی اسلامی چون "حزب دعوت اسلامی" نیات بورژوائی خود را پیاده کند. بعلاوه، جنگ با عراق بمنابر جنگ اسلام با کفار قلمداد شده و سعی میشود تا خصلت طبقاتی آن پوشانده شود.

بدین گونه منظور رژیم‌های ارتجاعی بعثت و جمهوری اسلامی علاوه بر نیات توسعه طلبانه آنها، سرکوب انقلاب و منحرف کردن ذهن توده‌های کا رگر و دهقان و دیگر زحمتکشان از مسئله "داخلی" بسوی یک دشمن "ملی" است. این سیاستی است که نه تنها رژیم‌های فوق، بلکه رژیم شاه و تمام رژیم‌های ارتجاعی در سراسر تاریخ به آن دست زده‌اند. یعنی بر اه انداختن یک جنگ و درگیری خارجی و بسیج توده‌ها به حول آن تحت نام فریبکارانه "جنگ ملی" و منحرف کردن مبارزه طبقاتی و بحران انقلابی درون کشور و بدین ترتیب

ایران و مخصوص جناح‌های معینی از آن وجود دارند (۴) فرماندهان مزدور رژیم ارتجاعی حاکم بر کشور خود که حامی منافع سرمایه‌داران و امپریالیست‌ها هستند،

تبدیل جنگ تحمیلی طبقات حاکمه دو کشور به جنگ انقلابی زحمتکشان دو کشور علیه این طبقات - این است تنها شعار واقعی از موضع پرولتاریای ایران و عراق - این است تنها خط مشی صحیحی که میتواند توده‌های زحمتکش دو کشور را از دام شوینیسم دروغین فارس و عرب‌رها نیده و به همبستگی انقلابی سوق دهد - این است تنها شعار صحیحی که میتواند از ادامه این جنگ ضد انقلابی جلوگیری نماید.

سوسیال شوینیست‌های وطنی

راه را برای تثبیت ضد انقلاب آماده می‌کنند

این جنگ، همچنان که مثلاً واقعه اشغال سفارت آمریکا، گرایشات رویزیونیستی را پروبال داده و به رشد رویزیونیسم و تبلیغ ایده‌های سازشکارانه در جنبش‌کارگری دامن زده است، رویزیونیست‌های رنگارنگ هر یک میکوشند تا با عادلانه خواندن جنگ ایران علیه عراق، خصلت ارتجاعی جنگ را از دو جانب انکار کرده و بدین گونه دست به تبلیغ ایده‌های خیانت - آمیز سازش توده‌ها و رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی بزنند. برگ برنده آنها هم طبق معمول همان ایده پوسیده و رسوا شده "امپریالیسم در خارج از مرزها"، "امپریالیسم بدون پایگاه داخلی" و "امثال اینهاست. آنها به عمد، فقط طرف عراق را ارتجاعی و "عامل" امپریالیسم "خوانده و از ارتجاعی خواندن طرف مقابل خودداری می‌کنند.

سردستان رویزیونیست‌ها، حزب توده خائن است و از مردم و بخصوص "کمونیست‌ها" میخواهد تا در "سپاه مستضعفین" برای جنگ نام‌نویسی کنند. به عبارت دیگر از کمونیست‌ها و توده‌های زحمتکش میخواهد تا گوشت دم‌توب ارتجاع شوند. آیا از این راهی بهتر برای خدمت به ارتجاع وجود دارد؟ رویزیونیست‌های فدائی (اکثریت) میکوشند تا این همکامی با اصطلاح "مقاومت در مقابل تهاجم امپریالیستی" رژیم حاکم را تحت پوشش "دفاع از انقلاب" بپوشانند. اما از آنجا که آنها انقلاب را به رهبری امام خمینی قبول دارند، پس واضح است که دفاع از "انقلاب" نمی‌تواند مفهومی جز دفاع از جمهوری اسلامی داشته باشد.

احزاب کمونیست در گذشته با رها در کنار نیروها و انقلابی دیگر ایستاده و متحداً علیه ارتجاع جنکیده - اند. در سالهای ۲۷ - ۱۹۲۴ حزب کمونیست چین همراه

انطباق این دورشته تضاد معین در قبال ایران، همسوئی و انطباق کنونی سیاست امپریالیسم آمریکا و رژیم عراق را در رابطه با جنگ کنونی، باعث شده است و تنها از این زاویه است که میتوان توطئه‌های امپریالیسم آمریکا را که سعی میکند تا از طریق تجا و زات نظامی عراق به خاک ایران، به رشد ضد انقلاب در ایران و سرکوب هر چه بیشتر انقلاب کمک نماید، تفسیر نمود. رژیم ارتجاعی ایران سعی میکند تا با مظلوم نمایی این حملات را "تجاوز امپریالیستی به یک دولت انقلابی" قلمداد کند از زاویه فوق واضح است که در این جنگ ارتجاعی، امپریالیست‌ها هم نقش دارند و این مسئله ذره‌ای از خصلت ناعادلانه بودن جنگ، از هر دو طرف کم نمی‌نماید.

تبدیل جنگ ارتجاعی دورژیم

علیه خود آنها تنها شعار واقعی است

پس اگر سرشت این جنگ ارتجاعی بوده و از هر دو طرف غیر عادلانه می‌باشد، واضح است که کارگران، دهقانان و زحمتکشان ایرانی و عراقی نباید در این جنگ تحمیلی که سرمایه‌داران و امپریالیست‌ها به آنها تحمیل کرده‌اند، شرکت کنند. دفاع از میهن، "دفاع از اسلام" و... هیچ نیست مگر سرپوشه‌های بورژوازی برای پوشاندن مقاصد اصلی خود. "میهنی" که در آن سرمایه‌داران و وابستگان به امپریالیسم حکومت می‌رانند هیچ گاه نمیتواند "میهن" کارگران و دهقانان باشد. بورژوازی عراق و ایران و امپریالیست‌های متجاوز میکوشند تا زحمتکشان هر دو کشور را "گوشت دم‌توب" کرده و یکی را به اسم "دفاع از اسلام" و دیگری را به اسم "دفاع از عراق بزرگ" گول بزنند. زحمتکشان ایران و عراق هر دو باید لوله تفنگ را به سوی حکومت‌های خودی بگیرند. آنها باید در جنگ انقلابی خود سیاست انقلابی خود - یعنی سرنگونی رژیم‌های ارتجاعی و برپا کردن حکومت کارگران و دهقانان و دیگر زحمتکشان را ادامه دهند. سرپا زان هر دو کشور باید دست برداری بیکدیگر داده و در مقابل

مانا سیونالیستهای گومیندان در لشکرکشی به شمال حرکت کرده و علیه دیکتاتورهای نظامی و امپریالیستها متحدان جنگیدند. ولی احزاب کمونیست همیشه جنگیدن همراه متفق را منوط به حفظ استقلال پرولتاریا کرده اند.

اکنون رویزیونیستهای فدائی مرتکب سه خطای رویزیونیستی میشوند.
اولاً: رژیم ارتجاعی را رژیم فدا مپریالیست خوانده و به این وسیله در مقام دفاع از حاکمیت ارتجاعی آن برمی آیند.

ثانیاً: بر ما هیت جنگ کنونی سرپوش می گذارند و مضمون و ماهیت طبقاتی آن را لاپوشانی می کنند. ثالثاً: حتی در همان "پنداشت" رویزیونیستی خود نیز دچار یک خطای دیگر رویزیونیستی میشوند، به این مفهوم که بجای حفظ صف مستقل در برابر این با اصطلاح "متحد فدا مپریالیست" هژمونی این رژیم را پذیرفته و هواداران خود و توده و طبقه کارگر را به گوشت دم توپ شدن برای بورژوازی ترغیب میکند. آنها حتی بفرض "ملی" بودن رژیم هم، به دام تز رویزیونیستی "راه رشد غیر سرمایه داری" یعنی نفی هژمونی پرولتاریا بر انقلاب دمکراتیک می افتند.

برخی نیروهای دیگر نیز هستند که از زاویه دیگر به همین موضع سوسیال شوینیستی می افتند. آنها رژیم جمهوری اسلامی را ارتجاعی میخوانند ولی در عین حال معتقد هستند که "مداخله میتواند ضد امپریالیست هم باشد!" در نتیجه امروز، آنها تبلیغ ایجاد "هسته های مقاومت فقط بر علیه فدا نقلاب مفلوب" را می نمایند. واضح است که این تز نمیتواند در خدمت پرولتاریای ایران و عراق باشد. چرا که تنها خصلت تجا و زگرانه را به یک طرف نسبت داده و در نتیجه مجبور است که در تحلیل خود به فدا مپریالیست بودن طرف دیگر برسد.

بدست گرفتن سلاح، یعنی:

قیام برای کسب قدرت توده ای

اگر شعار ما تبدیل جنگ ارتجاعی دو بورژوازی به جنگ علیه هر دو بورژوازی باشد، واضح است که بدست گرفتن سلاح و از فقه به فعل درآوردن این شعار، نمی تواند معنای دیگری بدهد جز کوشش برای ایجاد قدرت توده ای، قدرت کارگران و دهقانان. ما اگر سلاح بدست گیریم، نمی توانیم پس از بیرون کردن عراق، این اسلحه را تقدیم رژیم کرده و خود مرخص شویم!

بدست گرفتن سلاح در کردستان، یعنی قیام علیه جمهوری اسلامی، قیام علیه حکومت سرمایه داران و بمنظور ایجاد حکومت زحمتکشان. این فقط ادامه سیاست انقلابی و مستقل پرولتاریا در جنگ است که به جنگ او خصلت مستقل میدهد زیرا پرولتاریا اگر از موضع خود (و نه بعنوان گوشت دم توپ بورژوازی) در جنگ وارد شود، این معنای دیگری ندارد جز قیام علیه بورژوازی، و اگر کارگران و دهقانان و سایر زحمتکشان از موضع مستقل بد جنگ وارد شدند این معنای دیگری ندارد جز قیام علیه امپریالیسم و سرمایه داری وابسته حاکم در ایران.

بدست گرفتن سلاح (قیام) کار توده ها است

قیام تنها کار توده ها است. روستاگر پرولتاریا نمی تواند جدا از توده ها و بدون جلب نظریات آنها دست به سلاح برد. اما اینکه توده ها کی آماده قیام می یابند، بستگی به یک مجموعه عوامل عینی و ذهنی دارد که بدان "ثامین موقعیت انقلابی" میگویند. اگر جامعه به مرز موقعیت انقلابی نرسیده باشد، واضح است که صحبتی هم از قیام توده ای نمیتوان کرد.

بنا بر این اگر ما در کردستان سلاح برمیگیریم، تا قبل آن است که توده های خلق کرد در شرایط رتوژنیت به رژیم جمهوری اسلامی نبوده و آماده قیام عینی آن هستند. به همین ترتیب ما علی رغم آنکه از هم اکنون به تبلیغ تحریم این جنگ و تبدیل آن به جنگ انقلابی علیه رژیمهای دو کشور میزینیم. ولی از شعار به عمل درآوردن آن را مشروط به شرایطی می کنیم که خسود توده ها آماده این کار باشد. بعبارت دیگر در مناطقی که توده ها نسبت به رژیم جمهوری اسلامی دچار رتوژنیم هستند ما نمی توانیم سلاح بدست گیریم. بلکه باید توده ها را آگاه سازیم. به پایداران و سربازان بکوشیم که این جنگ تحمیلی است و آنها نباید خود را بیخاطر منافع بورژوازی بدگشتن دهند. همچنان که از کمونیستها و انقلابیون عراقی نیز میخواهیم که همین پیام را بین سربازان خود بپسندند. برای توده ها توضیح میدهم که بیرون کردن عراق متجاوز "اگر قرار باشد فقط به عاده حاکمیت جمهوری اسلامی منجر نشود،

نمی تواند برای توده های زحمتکش ایرانی گره گشا باشد. بیرون رفتن این متجاوز وقتی برای توده ها مفید است که به حاکمیت خود آنها بیانجامد. زحمتکشان نباید گوشت دم توپ حاکمیت بورژوازی چه خودی، و چه غیر خودی شوند.

درجایی که توده ها آماده اند، قیام و مبارزه مسلحانه توده ای و در مناطق دیگرند ارکان آن مطرح است

در مناطقی که توده ها آماده دست گرفتن از سلاح هستند، ما باید هسته های مقاومت را علیه هر دو حکومت ارتجاعی بوجود آوریم. ولی در مناطق دیگر که این آماده سازی هنوز وجود ندارد، کار ما نباید تنها به مدارک سیاسی (کارتبلیغی و افشاگرانه پیرامون جنگ) و تدارک سازمانی (سیخ و تشکل توده ای) محدود گردد، بلکه باید به تدارک نظامی برای تبدیل جنگ ارتجاعی کمونی به جنگ داخلی علیه بورژوازی خود نیز پرداخت. کار تدارکاتی، از آن جهت ضرورت دارد که با توجه به مجموعه شرایط و اعتلا انقلابی در سطح جامعه، چشم انداز جنگ داخلی نزدیک ترمی نمایاند. "جنگ داخلی" - ای که در واقع تبدیل جنگ ارتجاعی شوینیستی فعلی به یک جنگ انقلابی است. آنچه که نزدیک تر شدن این چشم انداز را کواهی میدهد، عوارض و نتایج ناشی از این جنگ است. اگر چنانچه این جنگ ادامه یابد، بحران های اقتصادی ابعاد چندانی بخود میکشد و فقر و فلاکت مردم و فشارهای ناشی از آن، راگسترش بی سابقه و دهشتباری می بخشد. عاملی که بر این اساس ناراضی و اعتراض و مبارزه طبقاتی در جامعه بیشتر از پیش می افزاید، علاوه بر آن، ارتجاع مغلوب و ارتجاع فعلی نیز تحت چنین شرایطی میتواند در جهان تازه ای بگیرد و دست به توطئه چینی و حرکات ارتجاعی بمنظور سوار شدن بر این موج ناراضی و کاتالیزه کردن آن در جهت اهداف ارتجاعی خود بزند. این خطر ارتجاعی میتواند از طرق گوناگون (منجمله از طریق کودتا) امکان تحقق یابد. مجموعه این شرایط آثار و نتایج، که تبدیل جنگ ارتجاعی فوق را در صورت ادامه به جنگ داخلی میتواند تسریع کند، وظایف سنگینی را بر عهده کمونیستها و نیروهای انقلابی قرار میدهد تا بتوانند اندازه شکل گیری و امکان تحقق هرگونه آلترناتیو ارتجاعی، چه از طریق کودتا و چه از طریق دیگر جلوگیری نمایند و مجموعه این شرایط را در جهت

اهداف انقلاب بکار بگیرند. این نتایج و آثار، با توجه به خطرات فوق، بیش از هر زمان دیگری هشجاری و آمادگی کمونیستها را در جهت بهره گیری از اوضاع در جهت رشد انقلاب، کاتالیزه کردن ناراضی توده ها بر علیه بورژوازی حاکم در مجرای انقلاب و مقابله با آلترناتیوهای ارتجاعی فوق، طلب میکند. کمونیستها می بایست خود را برای تدارک عملی تبدیل این جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی و گسترش روند اعتلای انقلابی در جهت انقلاب توده ای از هر جهت آماده نمایند. این است آن وظایف عاجلی که هم اکنون بر عهده آنهاست.

باید در کار تبلیغ و سازماندهی بوئزه به خلق عرب ایران توجه کرد

خلق عرب ایران که اکثر در خوزستان ساکن هستند بدلیل فقدان یک جریان انقلابی قوی در میان خود، درک صحیحی از مبارزه ملی نداشته و زمینه مناسبی برای ایده های شوینیستی و توسعه طلبانه رژیم بعث عراق هستند. این توده ها که از دست درندگان ایرانی به عذاب آمده اند بیهوده میخوانند خود را به کام درندگان عراقی بیفکنند!

خبرهایی که میرسد نشان میدهد که در پی اشغال بعضی از مناطق مرز نشین از سوی عراق، در بعضی از روستاهای عرب نشین ایران، پرچم عراق بالا رفته است. این نشان میدهد که این توده ها نسبت به رژیم عراق دچار توهم هستند و تحت تاثیر تبلیغات ارتجاعی بورژوازی عرب و نیروهای ارتجاعی وابسته به آن در خوزستان قرار دارند. ما باید به کار تبلیغی شدید در میان آنها پرداخته و هماهنگی با آنها را کسر کنیم. شوینیسم فارس از ذهن آنان می پردازیم، افکار شوینیسم عرب را از مغز آنها بزداییم.

پرولتاریا و کمونیستهای ایران و عراق دارای منافع واحد هستند

در جنگی که سرمایه داران ایران و عراق بپا کرده و امپریالیستها از آن سود میبرند، پرولتاریا و کمونیستهای ایران و عراق دارای منافع واحد هستند. آنها باید در مقابل تبلیغات شوینیستی بورژوازی خودی ایستاده و آنرا برای توده های کشور خود افشا

برابر چنین آشفته‌نگری و کج سرب نمی‌تواند آسان باشد. ولی بی‌کمان اکریمی خواهم به مرداب "طرح اجتماعی" فروریزیم، اکریمی خواهم به رژیم احسان دهم که با آغا زنجک‌خدا انقلابی، رونق انقلابی بوده‌ها را از میان بردارد، واضح است که جز این جاری نمی‌شود. توده‌هایی شک‌بیزودی متوجه خواهند شد که چگونه توده‌ها دم‌توب سرما بیداران و امپریالیست‌ها ندوب‌بیسرای خلاصی از جنگ آنان، جزیپکا ربرای ایجا دجمن‌بیسوری دمکراتیک خلق را ددیگری ندارند.

یک نمونه تاریخی از جنبش کمونیستی روسیه - می‌تواند برای ما سرمشق خوبی باشد. پس از انقلاب فوریه ۱۹۱۷، وقتی که دولت ارتجاعی کرنسکی بر سر غلبه بر جنبش انقلابی توده‌ای کماکان به سیاست "جنگ" ادامه میداد و بلشویکیها در مقابل اسازها و منشویکیها که جانب کرنسکی را گرفته و "دفاع طلب" شده بودند، به تحریم جنگ و تبدیل آن به جنگ داخلی می‌پرداختند، استالین با چنین جملاتی از آن موقع یاد می‌کند:

"کامیابی‌های تاکتیکی بطور عام کامیابیهای استراتژیکی را مهیا می‌سازند. وظیفه تاکتیک در این است که توده‌ها را بنحوی در مبارزه هدایت نماید، آنچنان شعرا را هدایت دهد، توده‌ها را در آن چنان مواضعی قرار دهد، که توسط مجموعه این مبارزات، جنگ غالب آمده یعنی یک کامیابی استراتژیکی کسب گردد.

اما کامیابی پیش می‌آید که یک کامیابی تاکتیکی یک کامیابی استراتژیکی را از زمین می‌برد یا بد تا خیر می‌افکند. بنحوی که در اینگونه موارد باید از کامیابی تاکتیکی چشم‌پوشی نمود.

نمونه، تبلیغات فدجنگ ما در بین کارگران و سربازان در اوایل ۱۹۱۷ در زمان کرنسکی بدون شک یک نتیجه تاکتیکی منفی بدست داد، زیرا جمعیت، سخنرانان ما را از سکوی سخنرانی بیابان می‌کشید، کتک می‌زد، بغلاوه تکه پاره می‌کرد. توده - ها به جانب حزب سرازیر شدند. بلکه از آن دور گشتند. اما این تبلیغات بی‌توجه به عسدم کامیابی تاکتیکی آن کامیابی استراتژیکی بزرگی را مهیا ساخت. زیرا توده‌ها به زودی دریا فتند که تبلیغات ما بر ضد جنگ صحیح بود. و این، گذاران را بعدا به جانب حزب تسریع کرد"

(در باره استراتژی و تاکتیک)

سازند. آنها با دیده توده‌ها توضیح دهند که "می‌بینی سرما بیداران همان کیف پول آنها بوده و پرولتاریا و توده‌های زحمتکش هیچکدام با دیده دفاع از این میهن دروغین برخیزند، بلکه برعکس تنها با دفاع از کمترش انقلاب در هر دو کشور در تمام منطقه است که می‌توان به دفاع از میهن کارگران و دهقانان پرداخت.

امروزه، کمونیستهای ایران و عراق وظیفه خطیری بعینده دارند. آنها باید برای انجام این وظیفه واحد بیکدیگر نزدیک شده و با همبستگی بیشتر مبارزه علیه رژیمهای ارتجاعی دو کشور را متحداً به پیش ببرند. در این جنگ غیر عادلانه‌ای که درگیر شده‌است، تنها یک جنگ عادلانه از سوی کارگران، دهقانان و زحمتکشان شهری هر کشور علیه رژیم ارتجاعی خودی است که می‌تواند جوابی منطقی باشد. در تدارک این جنگ عادلانه، همبستگی کمونیستهای ایران و عراق، شرطی لازم است.

اگر کمونیستهای ایران تنها انقلاب ایران را در نظر داشته و انقلاب عراق را نادیده بگیرند، اگر هر یک بورژوازی متخاصم را دشمن انقلاب خودی فرض کرده و از اهمیت یکسان انقلاب در تمام منطقه غافل باشند، اگر در نظر نگیرند که امپریالیستهای مختلف و بویژه امپریالیسم آمریکا، سوسیال امپریالیسم شوروی، نه فقط برای سرکوب انقلاب این کشور بلکه برای خفه کردن انقلاب در تمام منطقه و تقسیم مناطق نفوذ بین خود رقابت میکنند و ... آنها بین کمونیستهای هر کزقا در نخواهند بود که از موضع مستقل پرولتاری بر خوردا ر بوده‌وبی شک به پرولتاریای خود و همچنین به انترناسیونالیسم پرولتاری خیانت خواهند کرد. انترناسیونالیسم پرولتاری حکم میکند که کمونیستهای هر دو کشور برای ایجا دیک صف واحد در مقابل رژیمهای ارتجاعی خودی کوشش نمایند.

کارما دشوار ولی آینده، درخشان است

تبلیغ تحریم جنگ تحمیلی و تبدیل آن به جنگ انقلابی، قیام برای کسب قدرت توده‌ای در مناطقی که توده‌ها آماده‌اند این کار را دارند و ... طبعاً بمفهوم شنا کردن برخلاف جریان آب است. بعبارت دیگر - ایستادن در مقابل موج شوینیسیم بورژوازی "خردده - بورژوازی در میان توده‌ها و افکار روبریونیستی و ترهات سوسیال شوینیستی در میان روشنفکران است. واضح است که در چنین شرایطی، ایستادن و مقاومت در

جنگ تحمیلی ارتجاع را به جنگ علیه ارتجاع
تبدیل کنیم !

توده‌های ناآگاه ایران و عراق را از سرشت
ارتجاعی این جنگ آگاه سازیم !

علیه توطئه‌های امپریالیستی با تکیه بر قدرت
توده‌ها مبارزه کنیم !

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق !

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

۵۹/۷/۲

اعلامیه شماره ۹۶